■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ | ۲۳ رمضان ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۵۹۳۱ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Thursday - May 6, 2021

حدیث روز: غررالحکم
امام علی(ع)
تنها جاهل است که شیفته رأی خویش است

واحه: مولوی
اگر مرا تو نخواهی دلم تو را خواهد
تو هم به صلح گرایی اگر خدا خواهد

دعای روز بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان

اللهمّ اغسِلْنی فیهِ من الذُّنوبِ وطَهِّرْنی فیهِ من العُیوبِ وامْتَحِنْ قَلْبی فیهِ بِتَقْوَی القُلوبِ یا مُقیلَ عَثَراتِ المُذْنِبین.
خدایا بشوی مرا در این ماه از گناه و پاکم نما در آن از عیب‌ها وآزمایش کن دلم را در آن به پرهیزکاری دل‌ها ای چشم پوش لغزش‌های گناهکاران.

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۱ | غروب آفتاب: ۱۹/۵۵
اذان مغرب: ۲۰/۱۵ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۳
اذان صبح (فردا): ۴/۳۱ | طلوع خورشید(فردا): ۰۶/۰۶

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	ارومیه	بجنورد	بندرعباس	رشت	زاهدان	کرمانشاه	مشهد
۲۶ / ۱۶	۲۰ / ۱۱	۲۳ / ۱۱	۳۴ / ۲۴	۱۷ / ۱۳	۲۷ / ۱۴	۲۲ / ۱۱	۲۴ / ۱۵

امروز در تاریخ
افتتاح پل ورسک در سوادکوه، مازندران (۱۳۱۵ش)
درگذشت حسین منزوی؛ شاعر (۱۳۸۳ش)

تلنگر

مرگ تدریجی یک شاعر

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

بعضی از صفحات در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند که کتاب‌خوانی را ترویج کنند و به مردم کتاب‌خوان، کتاب خوب معرفی کنند. اگر سری به این صفحات بزنید متوجه نکته‌ای می‌شوید که با وجود تفاوت در محتوا و عناوین کتاب‌های معرفی‌شده، در همه آنها مشترک است. آن هم این‌که تقریبا همه آنها کتاب را در قاب‌های رنگین با میزانسن‌های زیبا در خانه‌های مجلل، در کتابخانه‌های شیک گوشه یک اتاق مدرن، کنار شومینه‌ای زیبا یا همراه فنجانی قهوه نشان می‌دهند. درست همان قاب‌بندی‌هایی که در تبلیغ دیگر کالاهای تجاری استفاده می‌شوند. برای کسانی که بازاریابی دیجیتال انجام می‌دهند فرقی ندارد سوژه‌ای که می‌خواهند آن را ترویج بدهند و تبلیغ کنند کتاب شعر باشد یا پیتزا پپرونی یا کتانی ورزشی. ذات فضای مجازی همین است و صفحات ترویج کتاب هم با استفاده از همین بازاریابی‌های رنگارنگ سهمی در شناساندن بعضی کتاب‌ها بین مردم داشته‌اند. هیچ‌کس کتاب‌های قاسم آهنین‌جان را کنار فنجان قهوه یا روی میز خانه‌ای مجلل نگذاشت و در قاب‌های رنگین تبلیغ نکرد. او را اهالی فرهنگ و کتاب می‌شناختند و کسانی هم که نمی‌شناختند و از طریق فضای مجازی با او آشنا شدند، وسیله شناختن‌شان این دست قاب‌های رنگارنگ نبود.

بعد از سیل خوزستان ویدئویی منتشر شد از مرد موسفیدی که از وضعیت زندگی‌اش گلایه می‌کند. پیرمرد وسط اتاقی ایستاده بود که دور تا دورش کتاب بود و از لحن صحبتش پیدا بود که انسانی فرهیخته است. اما دلش پر بود. از بی‌تفاوتی‌ها. از جامعه فراموشکار ادبی و هنری. از هنر که دیگر برای کسی نه تنها آب و نان، که حرمت و احترام هم نمی‌آورد. از زندگی که دیگر آن‌قدر سخت می‌گیرد که آرزو می‌کند همان‌جا تمام شود ... .قاسم آهنین‌جان درگذشت. این خبر بار دیگر نام او را به صفحات مجازی و سایت‌های خبری آورد. حالا باز هم مردم در فضای مجازی و محافل ادبی باز هم چند روز از او حرف می‌زنند و باز می‌رود لای قفسه‌های فراموشی. آخرین تصویری که از آهنین‌جان منتشر شده است، او را تنها با لباس بیمارستان نشسته روی سکویی در محوطه بیمارستان نشان می‌دهد. تصویری که انگار آخرین بیت غم‌انگیز شاعر است. جامعه فراموشکار ادبی و هنری جان شاعر را می‌گیرد. هرقدر هم که آهنین‌جان باشد.

کافه میرداماد

بازنشر گفت‌وگوی جام جم با زنده‌یاد قاسم آهنین‌جان
شاعری که سختی زیاد دید

بنویسید آهنین‌جان گریه کرد

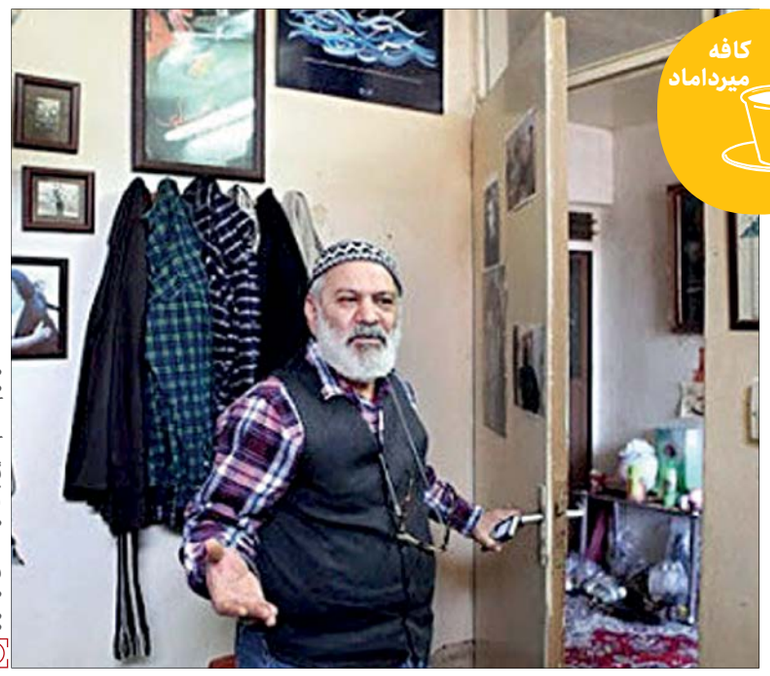

مرحوم قاسم آهنین‌جان در خانه‌اش در اهواز

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

۲۷ آذر ماه ۹۸ چند روز بود که باران بی‌وقفه در خوزستان می‌بارید. همه خیابان‌ها و کوچه‌های اهواز را آب گرفته بود و دار و ندار مردم بی‌پناه این شهر در میان آب غوطه‌ور بود. در شبکه‌های اجتماعی عکسی از شاعر اهوازی، قاسم آهنین‌جان دست به دست می‌شد. آب افتاده بود به خانه محقرش و او پریشان و سرگردان نمی‌دانست چه باید بکند. بیمار بود و تنها و بی‌کس. شماره‌اش را پیدا کردم و با او گپ زدم. بغض داشت و بریده بریده به سوالاتم جواب می‌داد. روز سه‌شنبه این شاعر، دردها و غصه‌هایش را در این دنیا گذاشت و روحش را برداشت و برای همیشه رفت. آنچه می‌خوانید بازنشر گفت‌وگویم با آهنین‌جان در یکی از روزهای سخت زندگی‌اش است. روحش شاد!

«۲۴ ساعت است پاهایم در کفش‌های خیس است، جوراب‌های واریسم خیس آبند و آنها را پوشیده‌ام و پاهایم کبود شده! همه خانه‌ام پر از آب است و من میان حیاط ایستاده‌ام، کوچه و خیابان پر آب است و خانه من نیز...چه کنم؟ دوست دارم بمیرم... .»

اینها را آهنین‌جان می‌گوید، در وصف حال و روزش و آرزویش قلبم را تکان می‌دهد. خسته و بریده است. یاد آن شعرش می‌افتم، آنجا که گفته: نشانِ گورِ من نعلی است / که هر شب با ماه می‌آمیزد و هر صبح / بر پای مادیانی می‌نشیند تا کلید گور مرا آن سوی رودها / بیفکند... .

می‌گوید، نذری دارد که برایش هر سال به مشهد می‌رود. رفته و برگشته، رفته خانه‌اش تا کمی بخوابد و خستگی درکند. خانه‌ای واقع در چهارصددستگاه اهواز؛ به گفته خودش یکی از فقیرنشین‌ترین محله‌های اهواز. می‌خوابد، به صدایی از خواب می‌پرد چشم که باز می‌کند، از در و دیوار خانه‌اش آب می‌ریزد. «رختخوابم خیس آب است و فرش‌هایم. بلندشدم به سمت در رفتم، هجوم آب بود و لجن... بالش‌ها را گذاشتم جلوی آب را بگیرم، نشد که نشد. مثل مجسمه ایستادم و هجوم آب را نگاه کردم. هنوز هم سرپا هستم، پاهایم می‌لرزد. می‌ترسم از همه چیز می‌ترسم. از بی‌کسی از گرسنگی...

بنویسید آهنین‌جان گریه کرد. بنویسید خسته است. هیچ وقت لمپن نبوده‌ام، هیچ وقت بیکار و بی‌عار نبوده‌ام. همه عمرم کار کردم، کار فرهنگی. گناهم این است که شاعرم. شعر نوشتم. دارم تاوان شاعری را پس می‌دهم. آخر این چه فلاکتی است گریبانم را گرفته است. تنم بیمار است، کلیه‌هایم، پاهایم... من همیشه در متن جامعه بوده و تمام تعهدات اجتماعی‌ام را انجام داده‌ام. این سزای من نیست. خانه‌ام زیر گل رفته. دیروز بعد از هجوم آب، کارت شناسایی و کارت بانکی‌ام را برداشتم و از خانه بیرون زدم. بعد از ساعتی برگشتم. دیدم پیامک برداشت پول از کارتم می‌آید، نگاه کردم هر دو کارتم را گم کرده بودم. روی کارت شناسایی سال تولدم بود و همان که رمز عابربانکم هم هست. یک آدم زرنگی تا آخر شب که کسی را پیدا کنم تا کارتم را بسوزاند، سه میلیون پولی را که همه پس‌اندازم بود از کارتم برداشت. این است زندگی من که شاعرم... بنویسید گریه کرد، بنویسید گریه می‌کند. رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی به دیدنم آمد، بنده خدا آستین بالا زد و آب‌ها را از خانه بیرون ریخت. اما مگر تمام می‌شود این خیسی و سرما. مدیر کانون پرورشی آمد سراغم با مدیر انجمن شعر اهواز آمدند تا کمکم کنند و وسیله‌های خانه را سر و سامان بدهم. برایم غذا آوردند اما دیگر حوصله زندگی نیست. این سزای من نبود. در این سن با این همه بیماری این سیل و لجن را چه کنم...؟»

آن جان آهنین

مهدی مظفری ساوجی
شاعر

درگذشت قاسم آهنین‌جان، بیش از هر شاعر دیگری که در این سال‌ها رخ در نقاب خاک کشیده، دلم را سوزاند. این شاید به دلیل مشی خاصی بود که او در زندگی برگزیده و عاقبت یا بهتر است بگویم، عقوبتش تنهایی بود. تنهایی در ادبیات و عرفان ما مفهوم خاصی دارد و در حقیقت حسن یوسفی است که به‌سادگی نصیب هر سیرتی نمی‌شود. آهنین‌جان به معنای واقعی کلمه تنها بود. باعث و بانی این تنهایی، از یک طرف خودش بود که خشت خشت این عمارت را بالا برده بود و سر به آسمان سوده، و از طرف دیگر جامعه و جهانی که در فراهم کردن آب و گل و به‌اصطلاح مصالح این برج فلک‌مرتبه، از هیچ کوششی فروگذار نکردند و «رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید؛ که چون بازجستی نبود کار و حال او را، انتقام‌ها و تشفی‌ها رفت...» بگذریم.

قصه زندگی این مرد، عجیب آدم را به یاد سطرهای جانگداز و جانگزایی می‌اندازد که عقوبت آن وزیر بود و عاقبت قاسم نیز گویی رقم‌پذیر چنین تقدیری بود یا شد. این اواخر زخم‌هایی را با خود حمل می‌کرد که بیرون از تحمل یک آدم عادی بود. تنها مانده بود و تنها ماند، چنان‌که تنها آمده بود از شکم مادر. تجرد آهنین‌جان و تجرید او درواقع ریشه در یک چنین آب و گلی داشت. گاهی به شوخی و گاهی جدی می‌گفت:

مکن در این چمنم سرزنش به خودرویی/ چنان که پرورشم می‌دهند می‌رویم

نسیم حیات از پیاله می‌جست و ابایی نداشت که این سرخوشی را به بانگ بلند بگوید و بگوید:

شدم فسانه به سرگشتگی و ابروی دوست/ کشید در خم چوگان خویش چون گویم/ گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید/ کدام در بزنم چاره از کجا جویم؟

تنهایی در تمام سال‌های حیات وی، رفیق گرمابه و گلستانش بود و بخش مهمی از این تجرد و تجریدراضمن‌تماس‌های مکرری که این اواخر باهم داشتیم وگاه سر به ساعت‌ها می‌گذاشت، دریافتم. دریافتم که دیگر دیر شده است و هیچ مرهمی نمی‌تواند به داد دردهای غریب او برسد و این زخم‌های عمیقا مزمن و زیبا را علاج کند. باری، هیچ‌کس داد وی از فریاد جانفرسا نداد؛ عاقبت خاموشی مطلق به فریادش رسید. جراحت روح دیگر است و خراش و خدشه به صورت جسم دیگر. یکی تو را می‌سازد و دیگری را تو می‌سازی. یکی درمان‌پذیر است و دیگری درمانش در گسترش و به قول طب مدرن متاستازبودن آن. بخوانیم این شعر شیخ اجل را، رحمت‌ا... علیه:

گفتی اگر درد عشق پای نداری گریز/ چون بتوانم گریخت تا تو کمندم کشی...

تنهایی تقدیر ناگزیر قاسم بود و تقریرات او اغلب از این آب و گل، رنگ و بو می‌گرفت و به گل می‌نشست. گاهی عمیقا می‌خندید، اما به ریش روزگاری که زندگی‌اش را به بازی گرفته بود. در عمق خنده‌هایش هق‌هق‌هایی به حق حق درنشسته بود و اگر چشم شنوایی بود، می‌شد دید یا شنید.

باری این سرنوشت بیگانه‌ای آشناست که دل در گرو درد جامعه داشت و به اندوه رو کرده بود و عمری به عزلت و انزوا خو. و این تقریر تقدیری است که آن جان آهنین به یاری ما! دریغا، باری به یاری ما! برای خویش رقم زد:

گه ملحد و گه دهری و کافر باشد/ گه دشمن خلق و فتنه‌پرور باشد
باید بچشد عذاب تنهایی را/ مردی که ز عصر خود فراتر باشد

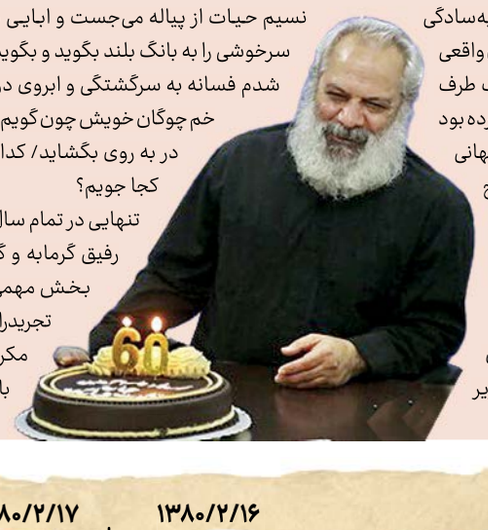

روایت‌های چندگانه از یک درگذشت

دیروز یک عکس و یک ویدئو از آهنین‌جان در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد؛ تصاویری که او را در وضعی نامطلوب با لباس بیمارستان، ظاهرا رها شده در خیابان نشان می‌داد. صفحه اینستاگرامی مسجدی در اهواز تصاویر را ۲۵ روز پیش منتشر کرده و مدعی شده بود آهنین‌جان را از بیمارستان اخراج و در محله قدیمی و جلوی خانه قبلی‌اش رها کرده‌اند. ۲۵ روز طول کشید تا این ویدئو، پس از مرگ آقای شاعر دست به دست شود. آنقدر دست به دست شود که برسد به رسانه‌های آن سوی آب. شبکه ایران اینترنشنال گزارشی تهیه کرد و سرخوشانه، شاعر را وجه‌المنازعه خود با نظام جمهوری اسلامی قرار داد. در این گزارش نیز مانند اغلب مواضع کاربران شبکه‌های اجتماعی، به نهادهای رسمی انتقاد شده بود که چرا حواس‌شان به شاعر نبوده است و شاعر چرا باید چنین مظلومانه گوشه خیابان رها شود.

اما روایت، آن‌گونه که صفحه آن مسجد نوشته بود، نبود. قاسم آهنین‌جان، خسته از روند درمان خواسته بود او را ترخیص کنند. چون همراهی نداشت [او هیچ‌گاه ازدواج نکرد و همسر و فرزندی نداشت] ترخیص نمی‌شد تا این‌که او با آشنایی تماس می‌گیرد و بیمارستان رضایت به ترخیص می‌دهد [البته که کاش با آن وضع اجازه ترخیص نمی‌دادند]. شاعر، با هوش و حواسی درگیر آرامبخش‌های بیمارستان به جای خانه جدیدش، سر از خانه سابق درمی‌آورد و آن ویدئو و عکس‌ها ثبت می‌شود. حتما قصوری در کار بوده، اما روایت آن‌طور که حالا می‌گویند و می‌نویسند نیست. قاسم آهنین‌جان، از ماه‌ها پیش که متوجه بروز سرطان شد، تحت حمایت نهادهای رسمی مختلف قرار گرفت. همه روند درمان او تحت نظر پزشکان و ذیل نظارت آن نهادها انجام می‌شد. البته که هیچ منتی نباید در کار باشد و دولت در این باره وظیفه‌اش را انجام داده‌است. اما حالا قلب روایت و واقعیت نیز به دور از انصاف است. حتی چندی پیش که خانه آقای شاعر در سیل تخریب شد، [چنان‌که در همین صفحه، گفت‌وگوی ما با شاعر را در آن رابطه مرور می‌کنید]، نهادهای مسؤول با کمک خیران، او را در محل اداره فرهنگ و ارشاد اهواز اسکان دادند و سپس نیز خانه‌ای برای او تهیه شد. آهنین‌جان شاعری بود که حقوقش را مطالبه کرد و گرفت. با همه انتقادهایی که به مسؤولان فرهنگی بابت کاستی‌های مرتبط با هنرمندان می‌توان وارد کرد، در رابطه با آهنین‌جان باید گفت آنها به وظایف خود حتی‌المقدور عمل کردند. این را اطرافیان آقای شاعر خوب می‌دانند. او خود تصمیم گرفته بود زیر تیغ جراحی نرود و خود را به آزمونی که درصد خطایش مشخص نیست، نسپارد. می‌خواست باقی عمر را بدون آسیب‌ها و عوارض جراحی و شیمی‌درمانی و... سپری کند. این، تصمیمی شخصی بود و باید به آن احترام گذاشت. یادش گرامی!

مرور و عبور با جام جم ۲۰ سال قبل

۱۳۸۰/۲/۱۶

نظر رهبر معظم انقلاب درباره اشتغال

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب روز گذشته در پنجمین روز از سفر به استان گیلان در دیدار با کارگران، کشاورزان و صیادان این استان با اشاره به ایجاد اشتغال و فعالیت مولد فرمودند: باید مساله اول کشور و محور تمام سیاست‌ها اجرایی شود. ایشان نقش فعالیت‌های تولیدی و مفید را در تامین کرامت انسان‌ها، استقلال ملی و رسیدن به هدف‌های انقلاب اسلامی بسیار مهم و ممتاز دانستند و افزودند: مسؤولان باید در خصوص مسائل معیشتی و اشتغال بیش از پیش اهتمام و جدیت داشته باشند. (صفحه ۲)

محسن رضایی: نمی‌آیم

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگو با ایسنا با انتقاد از گروه‌های سیاسی که زمان انتخابات را کاهش داده‌اند، گفت: انتظار می‌رفت در این دوره بیش از دوره‌های دیگر ریاست‌جمهوری مردم در صحنه حضور و بروز داشته باشند و نخبگان و جناح‌های سیاسی به مساله انتخابات بپردازند. ولی می‌بینیم در این انتخابات نوعی سناریوی برنامه‌ریزی شده‌ای برای کاهش زمان انتخابات به چشم می‌خورد که برخی معتقد بودند نوعی تبانی سیاسی بین هر دو جناح صورت گرفته که فرصت انتخابات را به حداقل برسانند. به نظرم یک جناح نگران این بوده که اگر مردم بیشتر به صحنه بیایند ممکن است خاتمی رای بالایی داشته باشد. رضایی در پاسخ به این سوال که آیا قصد کاندیداتوری ندارید؟ گفت: من از قبل هم برنامه‌ام این نبود. طالب قدرت نیستم، البته در مقابل انحراف قدرت از مسیر خود که خدمت به مردم و تداوم آرمان شهداست، مقاومت می‌کنم. (صفحات یک و دو)

برترین‌های لیگ برتر

اتحادیه فوتبال حرفه‌ای انگلیس، بهترین مربی و بهترین بازیکن لیگ برتر را انتخاب و معرفی کرد. دیوید اولری، سرمربی تیم لیدزیونایتد به دلیل آن‌که تیم او شوش پیروزی پیاپی در لیگ برتر و یک تساوی در نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا به دست آورده است، به عنوان مربی ماه معرفی شد. مک آلیستر، بازیکن تیم لیورپول هم به دلیل به ثمر رساندن پنج گل در پنج بازی اخیر این تیم به عنوان بازیکن ماه انگلیس معرفی شد. (صفحه ۱۵)

۱۳۸۰/۲/۱۷

رهبر معظم انقلاب: بسیجی استدلال دارد

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در آخرین روز از سفر خود به استان گیلان در دیدار با بسیجیان این استان روحیه بسیجی و وجود جوانان مؤمن و برخوردار از عواطف و احساسات پاک را از عوامل اصلی پیشرفت و استحکام نظام اسلامی دانستند. ایشان وجود بسیج و روحیه بسیجی را مانع جدی در برابر نفوذ دشمن دانستند و تأکید کردند تبلیغات متمرکز بیگانگان و گفته‌ها و نوشته‌های افراد بی‌تعهد بر ضد بسیج در جهت تضعیف دژ مستحکم بسیج است اما به فضل الهی این تبلیغات بی‌اثر است. (صفحه ۲)

سقف ورزشگاه ساری خراب شد

صدها نفر روز گذشته براثر فروریختن بخشی از سقف ضلع شمال غربی ورزشگاه متقی ساری مجروح شدند. این حادثه هنگام بازی فوتبال جام حذفی باشگاه‌های کشور بین دو تیم شموشک نوشهر و پیروزی روی داد. گزارش‌ها حاکی است این حادثه در آغاز نیمه دوم بازی رخ‌داده و کثرت تماشاگران باعث کندی کمک به مجروحان شده است. (صفحه ۱۴)

مرتضی ممیز: گرافیک، مخاطبانش را از دست می‌دهد

هم‌اکنون کیفیت طراحی و کار گرافیکی در کشور ما زنده و به‌روز نیست و محدودیت‌های موجود درزمینه سفارش موجب شده طراحان تسلیم سفارش‌های بی‌ارزش شوند.

مرتضی ممیز؛ دبیر نخستین نمایشگاه پوسترهای تجربی طراحی گرافیک ایران با بیان این مطلب گفت: گرافیک به‌عنوان حرفه‌ای دورافتاده از تخصص در حال از دست دادن مخاطبان خود است. (صفحه ۱۶)